

فرهنگنامهٔ رمزهایی غزلیات مولانا

تألیف

رحمان مشتاق مهر



خانه کتاب

مهر ۱۳۹۰

سرشناسه: مشتاق مهر، رحمان، ۱۳۴۲
 عنوان قراردادی: شمس تبریزی، شرح
 عنوان و نام پدیدآور: فرهنگنامه رمزهای غزلیات مولانا/ تألیف رحمان مشتاق مهر.
 مشخصات نشر: تهران، خانه کتاب، ۱۳۹۰
 مشخصات ظاهری: ۶۷۲ ص - فروست: خانه کتاب؛ ۲۰۳
 موضوع: مولوی، جلال الدین محمد بن محمد، ۶۷۲-۶۰۴ ق. - نقد و تفسیر
 موضوع: مولوی، جلال الدین محمد بن محمد، ۶۷۲-۶۰۴ ق. - شمس تبریزی - نقد و تفسیر
 موضوع: شعر فارسی - قرن ۷ ق. - تاریخ و نقد
 شناسه افزوده: مولوی، جلال الدین محمد بن محمد، ۶۷۲-۶۰۴ ق. - شمس تبریزی. شرح
 رده بندی کنگره: ۱۳۹۰ ف ۴۳ م ۵ / PIR ۵۲۹۷
 رده بندی دیوبی: ۱/۳۱ فا ۸

۲۰۳

خانه کتاب

عنوان کتاب: فرهنگنامه رمزهای غزلیات مولانا

تألیف: رحمان مشتاق مهر

ناشر: خانه کتاب با همکاری انجمن استادان زبان و ادب فارسی

صفحه آرای: طاهره قاسمی

ناظر چاپ: رحمان کیانی

نوبت چاپ: اول - مهر ۱۳۹۰

شمارگان: ۱۵۰۰ نسخه

قیمت: ۱۳۵۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸ - ۶۰۰ - ۵۵۰۵ - ۵۰

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: سازمان چاپ و انتشارات اوقاف

نشانی: تهران، خیابان انقلاب اسلامی، بین خیابان فلسطین و صبای جنوبی، شماره ۱۰۸۰، خانه کتاب

کدپستی: ۱۳۱۷۵، تلفن بخش توزیع: ۸۸۳۴۲۹۸۵، دورنگار: ۶۶۴۱۵۳۶۰

به نام آن که این دیوان دلکش
شد از انوار تقدیرش منقش

از دیرباز عرفا و حکمای مسلمان در بازگویی حقایق ماوراء طبیعی بویژه واجب‌الوجود - که در رأس هرم هستی قرار دارد - نیز رابطه خالق و مخلوق و جذبه‌ها، کشش‌ها، کشف و شهودها و تجربیات عرفانی با دشواریهای فراوان مواجه بوده‌اند. زیرا الفاظ و واژه‌ها هیچ‌گاه ظرفیت بیان و ترسیم وجود بی‌نهایت حق تعالی و صفات جمال و جلال او را ندارند.

عقلاً شکار کس نشود، دام باز گیر

از این رو دست به دامن رمزها، استعاره‌ها و مجازها شدند که چندوجهی و لایه لایه‌اند و قابلیت ارائه معانی متعدد را دارا می‌باشند.

گرچه این شیوه خود رهن شد و بسیاری از ظاهراندیشان به معانی ظاهری سخنان و نوشته‌های عرفا تمسک کردند و به بیراهه رفتند و ره افسانه زدند اما گریزی هم از آن نبود.

آثار و نوشته‌های عارف بزرگ جهان اسلام حضرت مولانا، یکی از مصادیق بارز رمزوارگی زبان عرفانی است که به آن حیات جاودانه نیز بخشیده است.

امروزه خوشبختانه به همت مولانا پژوهان سترگ، آموزه‌های نغز و دلکش او مرزها را درنور دیده و عمق جان آدمیان تشنه حقیقت در سراسر گیتی را شیفته و واثه خود کرده‌است. شاید نتوان اندیشمندی را سراغ گرفت که با مثنوی مولانا آشنایی نداشته باشد.

اما شگفت انگیز آنکه پژوهشگران ما در میان آثار مولانا بیشتر وجههٔ همت خود را به مثنوی مصروف داشته-
اند و علی‌رغم اهمیت غیرقابل انکار کلیات شمس و برتری‌اش بر عمدهٔ آثار مولانا، متأسفانه هنوز توجه جدی
بدان نکرده‌اند.

مؤسسهٔ خانهٔ کتاب بسیار خوشنود است که با چاپ اثر حاضر می‌تواند گامی جدی و آغازین در حوزهٔ آشنایی
با معارف کلیات شمس بردارد.

در پایان بر خود فرض می‌دانم از محضر جناب آقای دکتر غلامحسین زاده دبیر محترم انجمن استادان زبان و
ادب فارسی که اثر حاضر را معرفی فرمودند، نویسندهٔ محترم آن جناب آقای دکتر رحمان مشتاق مهر و
همکاران سختکوش خانهٔ کتاب تشکر و تقدیر نمایم.

علی اوجبی

معاون فرهنگی کتاب

مهرماه ۱۳۸۹

www.ketab.ir

پیشگفتار

در طول هفتصد و پنجاه سالی که از غروب مولانا می‌گذرد، شخصیت، عرفان، آثار و اندیشه‌ها و زندگی پرشور و عاشقانه او، علی‌رغم بعضی کوتاه بینی‌ها و دشمنی‌ها، همواره به دیدهٔ اعجاب و تحسین و تقدیس نگریسته شده است. اگر ستایش‌های مبالغه‌آمیز نخستین مناقب نویسان او را ناشی از دلبستگی و سرسپردگی مویذانه بینکاریم و نادیده بگیریم، باید اذعان کنیم که تکریم فوق‌العاده او از جانب محققان عرفان اسلامی و فرهنگ و ادب فارسی و شیفتگان اندیشه‌های متعالی در شرق و غرب عالم، غالباً بی‌شائبه و از سر تحقیق و شناخت بوده است.

با در نظر گرفتن این حقیقت که هنوز تمام ابعاد شخصیت و آثار او، مطالعه و شناسایی نشده است، باید انتظار داشت که این تکریم روز به روز عمیق‌تر و آگاهانه‌تر صوت بگیرد.

نگاهی به کارنامه مطالعات و تحقیقاتی که تاکنون در ایران و جهان، راجع به وی صورت گرفته،^۱ حاکی از آن است که تاکنون، بیشتر، جنبه‌های روشن‌تر شخصیت فکری و عرفانی او مورد مطالعه قرار گرفته و هنوز بعضی زوایای اندیشه و عرفان و بخش عمده‌ای از جنبه‌های هنری، ذوقی و شاعرانه آثار او ناشناخته مانده است؛ ضمن اینکه هنوز تحلیل دقیقی از حقایق روانشناختی و مابعدالطبیعی حالات و هیجانات روحی و عاطفی و تجارب عرفانی او به عمل نیامده است.

پژوهش‌های مربوط به احوال فردی و سوانح زندگی او غالباً به کتب مناقب و تذکرها؛ و تحقیقات مربوط به جهان بینی، مکتب عرفانی و فکری و آرا و اندیشه‌های او، به مثنوی - و گاهی آثار منثور - متکی و مبتنی بوده و در این میان به دیوان غزلیات، ترجیعات و رباعیات مسلّم او توجه شایسته‌ای نشده است. در مقایسه با حجم قابل توجه آثاری که راجع به مثنوی منتشر شده است، کم شمار بودن آثار مربوط به «کلیات شمس»، شگفت‌آور و سؤال‌برانگیز است. اگر بگوییم که شمار آثار جذی، دقیق و بالارزش مربوط به غزلیات اعم از کتاب و مقاله، در کارنامه مولوی شناسی حتی به شمار انگشتان دو دست نمی‌رسد، ادعای گزافی نکرده ایم.^۲

علاوه بر کار بزرگ شادروان استاد فروزانفر در تصحیح دیوان (که بنا به قول صاحب‌نظران، مستلزم بازبینی و ویرایش و تصحیح مجدد است)^۲، آنچه تاکنون در این موضوع، به زبان فارسی منتشر شده است در چند مجموعه از گزیده اشعار و یکی دو نقد ذوقی و تأثیری با بیانی احساساتی و شاعرانه و چند پایان نامه تحصیلی در مقاطع کارشناسی ارشد و دکتری و یکی دو کار جدی خلاصه می‌شود.

مغفول ماندن اهمیت کلیات شمس در تحقیقات عرفانی و مولوی شناختی، شاید با نوع ادبی آن که متنی غنایی و تغزلی و عاشقانه است، و نه مثلاً تعلیمی، ارتباط داشته باشد؛ چرا که تصور و اعتقاد غالب بر آن است که غزل، شعری ذوقی و عاطفی و احساساتی است و طبیعتاً در شناخت اندیشه‌ها و آموزه‌های دینی، عرفانی، اخلاقی و سیاسی - اجتماعی گوینده کمکی نمی‌کند. از این دیدگاه غزل، متضمن احوال و خاطرات شخصی و عوالم ذوقی و روحیات سراینده است و نهایتاً ممکن است در شناخت زندگی فردی و بیم و امیدها، غم و شادی‌ها و حسرت‌ها و آرزوهای شاعر مفید باشد که آن هم در مقایسه با افکار و عقاید و تأملات و تعالیم او، اعتباری ندارد؛ تا جایی که حتی می‌توان از آن صرف نظر کرد!

علت مهم دیگر، ابهام ماهوی و طبیعی زبان در ادبیات غنایی و مخصوصاً غزل عرفانی و بالاخص غزل مولاناست که فهم آن را برای خواننده و محقق که با عوالم روحی و آفاق ذهنی و احوال عاشقانه شاعر، بیگانه یا ناآشنا باشد، دشوار می‌کند.

از آنجا که این نوع آثار، بازتاب لحظه‌های خاصی از حیات معنوی و تجارب روحی شاعر عارف، محسوب می‌شوند که دریافت‌ها و آگاهی‌های مربوط بدان، با آنچه در احوال عادی و غلبه شعور و حواس و عقل جزئی ادراک می‌شود، هم از نظر نحوه ادراک و هم از لحاظ متعلق معرفت، اختلاف اساسی دارند، زبان بیان آنها نیز با زبان عادی که واسطه بیان معانی قابل ادراک با حسن و عقل جزئی اند، متفاوت خواهد بود. این زبان به اقتضای ماهیت و نوع تجربه عارف و معرفت عرفانی - که حاصل بصیرت و شهود قلبی است - زبانی رمزی، متناقض نما و شبیه بیان رویاست. از این رو نحوه مواجهه با این آثار و شرح و تفسیر آنها با شیوه تحقیق در متون تعلیمی که زبان مستقیم دارند، متفاوت و مستلزم برخورداری از تلقی و نگرشی دگرگون است.

شناخت مایه‌ای که در صورت اعمال شیوه درست تفسیر و تأویل - منطبق با کارکرد زبان رمزی - از این نوع متون حاصل می‌شود، در راه بردن به زوایای ذهن و ضمیر ناخودآگاه گوینده، مهم تر و با ارزش تر از اظهارات صریح و تعالیم از پیش اندیشیده اوست؛ بدون اینکه بخواهیم اهمیت این

متون را در ظاهر نمودن ذهنیت و ضمیر خواننده - در فرایند تأویلی که از متن به دست می‌دهد - انکار کنیم.



تحقیق حاضر، بدون اینکه مدعی کشف و کرامتی باشد، کوشش صمیمانه و پیگیری است برای نزدیک شدن به فضای ذهنی مولوی و به دست دادن تأویل‌هایی از رمزهای دیوان او؛ به گونه‌ای که با جهان‌بینی و نگرش خاص عارفانه - عاشقانه او همسویی داشته باشد و یا دست کم مغایرتی نداشته باشد.

متن تحقیق، مشتمل بر مقدمه‌ای است در باب موضوع زبان و بیان در عرفان و ادبیات عرفانی که مواد اصلی آن از آثار خود مولوی اخذ شده است و فرهنگواره‌ای از رمزهای کلیات شمس تبریزی بر اساس متن مصحح استاد فروزانفر، مقدمه شامل سه فصل است: «مسئله زبان و بیان در عرفان و ادبیات عرفانی»، «گریزگاه‌های عارف از تنگنای زبان»، «آثار مولانا و ویژگی‌های بیانی آنها» و بحث‌های فرعی مربوط به هر کدام از این سرفصل‌ها.

درباره مباحث مقدمه، این نکته را نباید از نظر دور داشت که به سبب استقصای کاملی که استاد دکتر تقی پورنامداریان درباره تعاریف و مباحث مربوط به رمز، در ابتدای کتاب «رمز و داستان‌های رمزی...» به عمل آورده اند، در این مقدمه سعی کرده‌ام از وارد شدن در همان بحث‌ها که به ضرورت، تکرار بسیاری از مباحث ایشان را در پی می‌داشت، اجتناب کنم.

ممکن است در باب مدخله‌هایی که در این کتاب تحت عنوان رمز آمده است، اختلاف نظر وجود داشته باشد و بعضی ترجیح دهند آنها را از مقوله تشبیه و استعاره به شمار آورند. به گمان مؤلف، صور خیال در حوزه زیبایی‌شناسی و بلاغت قرار می‌گیرند و غالباً جنبه استحسانی دارند و وجود آنها در متن ادبی و هنری نیز برای فراهم آوردن موجبات التذاذ ذوقی و عاطفی و مسرت خاطر خواننده است؛ در حالی که رمز، مقوله‌ای فکری - زبانی و جهان‌شناختی و معرفت‌شناختی است که آفریننده متن نمادین و رمزی، از ایراد آن در متن ناگزیر است و نوع تجربه و زمینه روحی وی در هنگام خلق اثر، با زبان و نظام رمز شناختی اثر، پیوندی ناگسستنی دارد؛ آنچنان که تفکیک آن دو، برای او غیرممکن است؛ در نتیجه، انتخاب نوع زبان و تصاویری که به عواطف و هیجانات و مشهودات او شکلی محسوس و عینی دهند از اختیار او خارج است و کاملاً به نوع آن احساسات و ادراکات بستگی دارد؛ از این جهت آشنایی با نظام رمز شناختی و کشف و فهم رمزهای متن، از لوازم و مقدمات دریافت حالات و هیجانات و ادراکات آفریننده متن است و بدون آن متن ساکت می‌ماند و با خواننده راز

نمی‌گوید. به گمان بنده آنچه در این فرهنگ آمده، از این گونه است؛ یعنی با تشبیه و استعاره تفاوتی ماهوی دارد؛ اگر چه ممکن است ظاهراً با آن مشتبه شود.

روش تحقیق و تدوین بدین ترتیب بوده است که: ۱. متن کامل کلیات شمس از روی متن مصحح استاد فروزانفر، مطالعه و مواد مربوط به بیان رمزی استخراج و بر روی برگه‌های مجزایی یادداشت شده است؛ ۲. در حل مشکلات لغوی، فرهنگ کارآمد و روشمند «نوادِر لغات و تعبیرات و مصطلحات کلیات شمس»، که در مجلد هفتم از چاپ ده جلدی دیوان، مندرج است، مورد استفاده بوده است؛ ۳. بعد از اتمام کار یادداشت برداری، رمزها به صورت الفبایی تدوین شده‌اند؛ ۴. باتوجه به اینکه در پیش و بیان رمزی، صور محسوس و مابازاء خارجی کلمات، رمز به شمار می‌آیند، نه الفاظ موضوع برای آنها، از این رو در تدوین نهایی، رمزهای مترادف، در هم ادغام شده و در ذیل مدخل واحدی که پرمسامدتر یا معروف تر است، آمده‌اند؛ ۵. معانی مختلف یک رمز، به ترتیب و با شماره مستقل در ذیل مدخل اصلی نقل شده‌اند؛ ۶. توضیحات و شواهد مربوط به هر کدام از معانی رمز، در سه قسمت درج شده‌اند: * بیت یا آیات حاوی رمز و توضیح آن؛ * شواهد رمزی دیگر از غزلیات؛ * شواهد استنباط؛ در این قسمت، شواهدی نقل شده است که رمز مورد نظر در آن به صورت مثبت به مفهوم رمزی، در ساختار اضافی تشبیهی یا تشبیه گسترده آمده و یا در آن، قرآینی اعم از لفظی و معنوی دال بر معنی استنباط شده وجود دارد.

شواهد استنباط در ذیل سه بخش نقل و با حروف ابجد مشخص شده‌اند: الف - شواهد استنباط از غزلیات شمس؛ ب - شواهد استنباط از آثار دیگر مولانا؛ یعنی مثنوی و فیه مافیه و مجالس سبعه؛ ج - شواهد استنباط از آثار عرفانی سابق بر مولانا؛ در این بخش شواهدی از متون عرفانی مهم، مخصوصاً آثار منثور که بیان معنی در آنها صراحت بیشتری دارد، به ترتیب تاریخی نقل شده است. این متون عبارت‌اند از: متون منثور؛ شامل کشف المحجوب هجویری، ترجمهٔ رسالهٔ قشیری، تذکرة الاولیاء، کیمیای سعادت امام محمد غزالی، آثار فارسی احمد غزالی، تمهیدات و نامه‌های عین القضا، مرصادالعباد، معارف بهاء‌ولد، معارف محقق ترمذی، مقالات شمس؛ و متون نظم؛ شامل دیوان و حقیقه سنایی و دیوان عطار.^۵

ذکر این نکته را ضروری می‌دانم که معانی پیشنهاد شده برای هر رمز و دسته بندی شواهد بر مبنای آنها، یکی از استنباط‌ها و فرضهای محتمل در تأویل رمز مربوط تلقی می‌شود و ذکر شواهد استنباط برای تقویت آن معنی است؛ از این رو ممکن است خوانندگان متن حاضر، فهم و دریافتی متفاوت با دریافت نگارنده داشته باشند. این امر نه تنها طبیعی و قابل پیش بینی است بلکه لازمهٔ هر

نوع رمزگشایی و تأویلی است. البته سعی شده است تا با استقصا در آثار مولوی، نزدیک ترین تفسیری که با نظام ذهنی و اندیشگی او سازگاری داشته باشد انتخاب و پیشنهاد شود اما نمی‌توان انکار کرد که در همه موارد، نوع رویکرد من به متن، به عنوان یک خواننده در استنباط معانی پیشنهادی کاملاً مؤثر بوده و ممکن است حتی خود من نیز در قرائتهای دوباره متن تفسیرهای متفاوتی از آن داشته باشم.

یادآوری می‌کنم که با صرف نظر از بعضی اصلاحات جزئی و تغییر شیوه تدوین الفبایی، اصل متن ده سال پیش فراهم آمده و به لحاظ شیوه ناآزموده اش، مطمئناً کاستیها و خطاهای بسیاری دارد که برای رفع آنها، نقد و نظر استادان و صاحب نظران را به دیده منت می‌پذیرم.

در پایان از استاد دکتر تقی پورنامداریان که این تحقیق در اصل به عنوان رساله دکتری زبان و ادبیات فارسی، تحت راهنمایی و اشراف ایشان تدوین شده است سپاسگزارم و مطمئنم که در صورت استفاده بیشتر از راهنماییها و اشارات و نکته سنجی‌های ایشان این کار از لونی دیگر می‌توانست باشد. در واقع این آن چیزی است که من از ایشان آموختم نه آن چیزی که بتواند توان علمی و دقت نظر و استنباط‌های بسیار عالمانه ایشان را از آثار عرفانی - مخصوصاً آثار مولوی نشان دهد.

از استاد دکتر امین پاشا اجلالی که مرا در دوره کارشناسی با مولوی آشنا کرد و راهنمایی پایان‌نامه کارشناسی ارشدم را پذیرفت و در این کار مرا از مشاورت‌های گره گشایانه خود بهره‌مند ساخت، سپاسگزارم.

از آقای دکتر غلامحسین زاده نیز که هم در کار تدوین رساله به عنوان مشاور مددکار من بودند و هم به عنوان دبیر انجمن زبان و ادبیات فارسی در تأیید صلاحیت و پیشنهاد آن برای چاپ، به عنوان یکی از رساله‌های قابل تقدیر در سال مولوی (۱۳۶۵)، حسن ظن نشان دادند، متشکرم.

اولین و آخرین حمد و سپاس و ثنا از آن خداوندی است که سامان یافتن هر کاری، دلیل استمرار الطاف و عنایات بی‌بدیل اوست.

تبریز - اردیبهشت ۱۳۸۸

پی‌نوشت‌ها

- ۱- رک: ماندانا صدیق بهزادی، کتابنامه مولوی، چاپ اول، تهران، مؤسسه تحقیقات و برنامه‌ریزی علمی و آموزشی، مرکز خدمات کتابداری، ۱۳۵۱. این کتاب در سال ۱۳۸۰ با تجدیدنظر کلی و افزودن اطلاعات جدید از سوی انتشارات مرکز نشر دانشگاهی، تجدید چاپ شده است. همچنین برای ملاحظه نقد آن از نگارنده: ماهنامه گزارش میراث، دوره دوم، سال سوم، شماره سی و چهار، مرداد و شهریور ۱۳۸۸.
- ۲- آن ماری شیمل، «نفوذ جلال‌الدین مولوی در شرق و غرب» و نجیب مایل هروی، «فارسی‌زبانان درباره آثار مولوی»: شکوه شمس (سیری در آثار و افکار مولانا)، ترجمه حسن لاهوتی، چاپ اول، تهران، مؤسسه انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۷، ص ۵۱۱. توفیق ه سبجانی، «مقالات نوشته شده درباره مثنوی مولانا جلال‌الدین»: درخت معرفت (جشن نامه استاد دکتر عبدالحسین زرین کوب)، چاپ اول، به کوشش علی اصغر محمد خانی، تهران، سخن، ۱۳۷۶، ص ۳۶۵.
- ۳- در سالهای اخیر در نتیجه توسعه تحصیلات تکمیلی در دانشگاه‌ها و افزایش انتشار مجلات دانشگاهی و برگزاری همایش‌ها و کنفرانس‌های ملی و بین‌المللی بزرگداشت مولانا، تألیف کتاب، رساله تحصیلی و مقاله در حوزه مولوی‌شناسی، از لحاظ کمی رشد قابل ملاحظه‌ای داشته است ولی در میان آنها، کاری هم سنگ تصحیح مثنوی از نیکلسون و تصحیح غزلیات شمس و فی‌ماقیه و معارف بهاء‌ولد و محقق ترمذی و شرح مثنوی و زندگی‌نامه مولانا از فروزانفر و تصحیح مقالات شمس از موحد و آثار شادروان زرین کوب به چشم نمی‌خورد؛ در این میان بعضی ترجمه‌ها از آثار مولوی‌شناسان خارجی از جمله فرانکلین دین لوئیس و ویلیام چیتیک نشان می‌دهد که مولوی‌شناسی در خارج از کشور، جدی‌تر از داخل دنبال می‌شود.
- ۴- محمدرضا شفیعی کدکنی، گزیده غزلیات شمس، چاپ ششم، تهران، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، ۱۳۶۵ ص بیست و نه.
- ۵- بدین معنی که منظور از رمز، صورت گفتاری و نوشتاری کلمه رمز نیست، بلکه مصداق محسوس آن در طبیعت و جامعه و فرهنگ، و صورت ذهنی آن در ذهن گوینده است.
- ۶- ذکر شواهدی از آثار منظوم، به معنی استقصا و فحص کامل آنها نیست و به مرور گذرا از آنها اکتفا شده است؛ چرا که اهمیت هر کدام از این آثار اقتضا می‌کند که از این دیدگاه، موضوع تحقیق مستقلی قرار گیرند و قرار دادن آنها به عنوان ذیلی بر تحقیق حاضر ممکن نبوده است.

زبان بی زبانی

۱ - مسئله زبان و بیان در عرفان و ادبیات عرفانی بر مبنای آثار مولانا

یکی از مشکلات مطالعات و تحقیق در عرفان و ادبیات عرفانی، مسئله زبان است. این مشکل هم فراراه عارفی قرار دارد که بخواهد مفاهیم و حقایق عرفانی را به دیگران انتقال یا تعلیم دهد و یا از احوال و تجارب عارفانه خود با آنان سخن بگوید و هم مانع راه پژوهنده‌ای است که قصد دارد بر مبنای اقوال و آثار عارفان، معارف و تعالیم آنان را دریابد و آن را به دیگران بشناساند. مشکل بیان معانی و تجارب عرفانی از یک سو و مشکل دریافت و فهم آن از سوی دیگر، با حقیقت و ماهیت آن معانی و تجارب، پیوندی تنگاتنگ دارد. معرفت عرفانی، معرفتی شهودی است؛ بدین معنی که شناخت مرد عارف از حقیقت، بدون دخالت عقل و بی واسطه حواس حاصل می‌شود؛ در حالی که قالب زبان عادی، تنها ظرف محسوسات و مفاهیم عام منطقی و عقلانی است؛ از این رو نباید توقع داشت که او بتواند به واسطه همین زبان و بدون هیچ دشواری و تنگنایی، از دیده‌ها و دریافته‌های خود با ما سخن بگوید و ما را در تجارب و دریافته‌های خود سهیم کند. این مشکل سبب شده است که از همان آغاز پیدایش بیش عرفانی، عارفان زبان را با احوال درونی خود بیگانه احساس کنند و با نوعی بدبینی و احتیاط با آن رو به رو شوند. شاید عدم اشتیاق به کتابت و تصنیف در میان صوفیان نخستین نیز از این بی‌اعتمادی و بدبینی به کارایی و توانایی زبان سرچشمه گرفته باشد.^۱

طرح مشکل «بیان حقایق و تجارب عرفانی به زبان معمول و متعارف» در متون و منابع عرفانی و کوششهایی که برای رفع آن صورت گرفته است، مؤید اهمیت این موضوع برای پدیدآورندگان آثار عرفانی است.^۲

از آنجا که پژوهندگان معاصر عرفان و مسایل عرفانی نیز از اهمیت و حساسیت این مسئله غافل نبوده‌اند و در تحقیقات خود گوشهٔ چشمی به این موضوع انداخته و یا حتی در مورد آن، اثر مستقلی پدید آورده‌اند،^۲ ما برای خودداری از تکرار مطالب آنها، می‌کوشیم جوانب گوناگون این مسئله را تنها از دیدگاه مولانا و بر مبنای آثار او بررسی کنیم.

۱-۱ - ماهیت معانی و حقایق و تجارب عرفانی

«مگو چیزی که می‌ناید به گفتن»

(کلیات شمس، چاپ فروزانفر، ج ۴، ص ۱۷۱، ب ۲۰۰۸۱)

معرفت و دریافت عرفانی، معرفتی شهودی، حضوری و فردی است؛ بدین معنی که عارف بعد از طی مراحل و تحصیل مقدماتی، تواناییهای روحی و معنوی خاصی به دست می‌آورد که دیگران از آن بی‌بهره‌اند.

به واسطهٔ این توانایی‌هاست که او از تنگنای حس و عقل فراتر می‌رود؛ پردهٔ صورتها و محسوسات را کنار می‌زند و به سراپردهٔ اسرار و حقایق راه می‌یابد و حقیقت را بی‌پرده شهود می‌کند. با توجه به اینکه رویارویی عارف با حقیقت، حادثه‌ای باطنی و درونی و خاص خود اوست و بدون حضور و اشراف حس و عقل صورت می‌گیرد، نه برای او امکان دارد که دیده‌ها و دریافته‌های خود را به صورت معقول و قابل ادراک درآورد و نه مخاطب او می‌تواند به واسطهٔ زبان، از مشهودات و مکشوفات قلبی او آگاهی یابد و در تجربهٔ او سهیم باشد.

حقیقتی که مرد عارف در می‌یابد و یا بهتر است بگوییم، می‌بیند، به تصریح خود او از حد فکرت و اندیشه فراتر است و حتی قابل اشارت نیست، و معلوم است که اگر چیزی در فکرت و اندیشه نگنجد و به اشارت در نیاید، در حوصلهٔ تنگ عبارت نیز نمی‌گنجد و بهتر است دردیای دل او مستور و محفوظ بماند:

بیا ای عشق این می از چه خُم است؟
چه می‌گویم؟! اشارت چیست؟! کاینجا
نیاید در نظر آن سرِ یکتو
چو زاندیشه به گفت آید، چه گویم؟!
ز رسوایی به بحر دل رود باز

اشارت کن خرابات از چه سوی است؟
نگنجد فکرتی کان همچو موی است
که در فکر آنچه آید، چار سوی است
که خانه کنده و رسوای کوی است
که دل بحر است و گفتنها چو جوی است^۳
(ج ۱، ص ۲۱۱، غ ۳۵۴)